

واقعۀ کربلا در دیدگاه ابن تیمیه: یک روایت متفاوت

زینب کریمی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵)

چکیده

واقعۀ کربلا، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین رخدادهای تاریخ اسلام است که همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار داشته است. ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) متکلم و فقیه اهل سنت، دیدگاه‌هایی خاص و جنجالی درباره این واقعۀ ارائه کرده است که بررسی آن‌ها می‌تواند ابعاد جدیدی از اندیشه‌های او را روشن سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه ابن تیمیه درباره واقعۀ کربلا چیست و چگونه می‌توان آن را در چارچوب تفکرات سیاسی و مذهبی او تحلیل کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که ابن تیمیه با اتخاذ رویکردی سیاسی - مذهبی، تلاش کرده است از یزیدین معاویه دفاع کند و قیام امام حسین (علیه السلام) را اقدامی نادرست جلوه دهد. وی در آثار خود، به ویژه منهاج السنه ضمن انتقاد از قیام امام حسین (علیه السلام)، مسئولیت مستقیم جنایات کربلا را از یزید سلب کرده و آن را به عوامل اجرایی، مانند عیدالله بن زیاد نسبت داده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ اسلام، واقعۀ کربلا، قرن هفتم، ابن تیمیه.

مقدمه

واقعه کربلا، یکی از مهم‌ترین و دردناک‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام است که نه تنها در حوزه تاریخ، بلکه در زمینه‌های فکری، سیاسی، و مذهبی نیز تأثیرات عمیقی برجای گذاشته است. این واقعه، به دلیل شهادت امام حسین (ع) و یارانش در برابر حکومت یزیدبن معاویه، همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار داشته و تفاسیر مختلفی از آن ارائه شده است. در میان این تفاسیر، دیدگاه‌های ابن تیمیه فقیه و متکلم برجسته اهل سنت، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که او با اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به اجماع عمومی مسلمانان، دیدگاه‌هایی جنجالی درباره این رخداد تاریخی مطرح کرده است.

ابن تیمیه در آثار خود، به ویژه کتاب منهای السنه، قیام امام حسین (ع) را اقدامی نادرست دانسته و آن را شورشی علیه حکومت مشروع اسلامی معرفی کرده است. وی معتقد بود که این قیام، نه تنها به هدف خود نرسید، بلکه موجب تفرقه میان مسلمانان و ضعف امت اسلامی شد. از سوی دیگر، ابن تیمیه تلاش کرده است یزیدبن معاویه را از مسئولیت مستقیم جنایات کربلا مبرا کند و مسئولیت این فاجعه را برعهده عبیدالله بن زیاد و دیگر عوامل اجرایی بگذارد. این دیدگاه‌ها با واکنش‌های گسترده‌ای روبه‌رو شده و موجب انتقادهای شدید از مواضع ابن تیمیه شده است؛ چرا که بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه معتقدند، یزید مسئول اصلی واقعه کربلا بوده و قیام امام حسین (ع) اقدامی مشروع و الهام‌بخش برای مبارزه با ظلم و فساد بوده است.

پرسش‌های پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی دلایل و مبانی فکری ابن تیمیه در اتخاذ چنین مواضعی است که چرا ابن تیمیه برخلاف بسیاری از علمای اهل سنت تلاش کرده است یزید را تبرئه کند؟ آیا این دیدگاه‌ها ناشی از گرایش‌های سیاسی او بوده یا در اصول مذهبی خاصی ریشه دارد؟ همچنین پیامدهای اجتماعی و سیاسی دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا چیست؟ آیا این دیدگاه‌ها توانسته‌اند بر اندیشه‌های اهل سنت اثر بگذارند یا با مخالفت گسترده مواجه شده‌اند؟

با توجه به اهمیت تاریخی واقعه کربلا و تأثیرات آن بر جهان اسلام، بررسی دیدگاه‌های ابن تیمیه می‌تواند ابعاد جدیدی از تفکرات او را روشن سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند، ضمن ارائه تصویری دقیق از دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا، مبانی فکری او را تحلیل و پیامدهای این دیدگاه‌ها را ارزیابی کند.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه مرتبط با این پژوهش، آثاری چند تألیف شده است؛ از جمله می‌توان به حماسه حسینی اثر استاد مطهری اشاره کرد. در این کتاب به بررسی ریشه تحریف، انواع تحریف و تحریفات عاشورایی پرداخته شده است. علاوه بر این، کتاب جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا، به قلم دکتر سیدعبدالحمید ضیایی که از سوی انتشارات هزاره ققنوس در سال (۱۳۸۷) منتشر شده است. این کتاب در دو بخش سعی دارد به آسیب‌شناسی مقتل‌ها، روضه‌ها و ادبیات منظوم نگاهی تازه داشته باشد. در فصل اول است که به ابن تیمیه و استمرار تحریف نیز اشاره شده است. همچنین مقاله «تحریفات عاشورا» نوشته سیدعلی اکبر حسینی (سال)، به تعریف و اقسام تحریف، معنوی و لفظی، انگیزه‌های تحریف مانند، هدف دشمنان، تمایل به اسطوره‌سازی انگیزه‌های خصوصی، مانند گرم کردن مجالس روضه و مداحی...، منابع تحریفات عاشورا یعنی اشاره به کتاب‌های در این زمینه، زمان ورود تحریفات در تاریخ عاشورا که از زمان بنی امیه شروع شده است. کتاب‌ها و مقاله‌های ذکر شده به تحریفات عاشورایی پرداخته‌اند و ارتباط مستقیمی با موضوع مقاله مورد نظر ندارند و سبقت تحقیق دارند. درباره ابن تیمیه و اندیشه‌های عاشورایی وی را می‌توان از کتاب «أخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام» (۱۴۳۱. ه.ق) نوشته محمود سیدصبیح یادکرد؛ مؤلف در این کتاب، خطاهای ابن تیمیه را در سه محور کلی درباره اهل بیت علیهم السلام و صحابه، زیارت پیامبر، مقام نبوت بیان کرده است. صبیح، بیش از ۹۰ مورد از خطاهای ابن تیمیه را در این کتاب مطرح کرده است. در ضمن اشاره به اهل بیت علیهم السلام، به امام حسین علیهم السلام نیز اشاراتی شده است. همچنین می‌توان به مقاله، صحتی سردرودی با عنوان «تحریفات‌های ابن تیمیه از

واقعه عاشورا» (۱۳۹۱) اشاره کرد. در چکیده و مقدمه این مقاله به دیدگاه ابن تیمیه درباره واقعه کربلا به سه مسئله، شورش خواندن قیام امام حسین (ع)، مبرا دانستن بنی امیه و عدم تقصیر یزید از دیدگاه ابن تیمیه اشاره شده است اما این مقاله، به طور عمده به سه روایت اموی، عباسی و آل علی (ع) از عاشورا پرداخته است. پژوهش‌های ذکر شده، به ویژه مقاله صحتی سردودی به دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا اشاره داشته‌اند، ولی عمده مطالب آنان وارد جزئیاتی از نظرگاه ابن تیمیه درباره قیام کربلا نشده است. از این جهت، پژوهش حاضر به طور مستقل به قیام کربلا و جزئیاتی از آن از نظرگاه ابن تیمیه پرداخته است.

زیست‌نامه ابن تیمیه

ابن تیمیه سال (۶۶۱ ه.ق) در شهر حرّان^۱ و در خانواده‌ای حنبلی متولد شد. نسب او احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبداللّه بن أبی القاسم الحرانی، تقی‌الدین، ابوالعباس، ابن تیمیه، الدمشقی، الحنبلی است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱/۱۶۸ و ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۹۲).

ابن تیمیه پس از پدرش، در مسجد جامع کرسی تدریس داشت و رشته‌های مختلف تفسیر، فقه و عقاید تدریس کرده در این هنگام بود که او در صدد مخالفت با عقاید رایج مسلمین برآمد.

او معتقد به عقاید انحرافی و مخالف عقاید عموم مسلمین مانند تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و... بود.

ابن تیمیه در سال ۷۲۰ ه.ق در شام، کرسی تدریس و افتاء را برعهده گرفت و در آنجا نیز فتاوی و عقاید نادر خود را مطرح نمود. عقاید و اندیشه‌های ابن تیمیه جنجالی در میان علما برپا داشت و علما با او به مخالفت برخاستند و با هم متفق شدند، اگر وی

۱. شهری کهن در آسیای صغیر، امروزه در استان اورفه در جنوب شرقی ترکیه است (منبع: <http://fa.db-city.com>)

دست از عقاید باطلش بر ندارد او را زندانی کنند. بدین سبب او را از فتوادادن منع کردند و او را به مدت پنج ماه زندانی کردند (صائب، ۱۴۲۳: ۶۲؛ شهرستانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۴: ۳۸). ابن تیمیه، به خاطر برخی از عقاید و فتاوایش سه بار به زندان افتاد، او سرانجام در سال (۷۲۸ ه.ق) در زندان قلعه در شهر دمشق از دنیا رفت.

اهل بیت رسول الله ﷺ از منظر ابن تیمیه

بخشی از مبانی فکری او را انکار فضائل مسلم اهل بیت ﷺ عصمت و طهارت که در صحاح و مسندهای اهل سنت وارد شده، تشکیل می دهد. وی در کتاب خود به نام منهاج السنة، احادیث صحیحی را که مربوط به مناقب علی و خاندان اوست، بدون ارائه مدرکی، انکار می نماید و همه را مجعول اعلام می کند.

ابن تیمیه در آثارش به گونه ای از ائمه ﷺ یاد می کند که گویی افرادی معمولی هستند و برای آنان فضائلی را بر نمی شمارد و دیگران را در مقابل آنان می ستاید. این امر برای هم سطح سازی ائمه با دیگران بسیار اثرگذار خواهد بود و همواره در آثار خود، درصدد انکار فضائل اهل بیت ﷺ بوده است؛ به گونه ای که می گوید: «شیعیان گفته اند: امامت درست نیست، مگر در فرزندان علی و یهود، گفته اند پادشاهی درست نمی شود، مگر در ذریه داوود» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ج ۱: ۶). با این تعبیر، شیعیان مثل پیروان یهودند. صبیح درباره خطاهای ابن تیمیه درباره اهل بیت پیامبر ﷺ آورده است:

«الناس و اعلمهم فی زمانهم فهذا قول بلا دلیل» زاهدترین و داناترین مردم حسن و حسین در زمانشان سخنی بی دلیل است (صبیح، ۱۴۲۲: ۶۶-۶۹).

ابن تیمیه باز سعی در همسان سازی ائمه با دیگران دارد که در ادامه می گوید: یازده تن ائمه مانند دیگر علما مردم از آنان بهره مند شدند (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۱: ۳۲).

یک نمونه بسیار جالب از دیدگاه های ابن تیمیه درباره آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

است که وی عقیده دارد این آیه درباره امام علی ﷺ نیست (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ج ۱: ۱).

دلایل ابن تیمیه بر اینکه این آیه در شأن امیرالمومنین نیست، عبارت است از:

۱. بر پایه اینکه (الذین) جمع است و علی علیه السلام فرد است.
۲. (واو) را واو حال نمی‌داند. اگر چنین بود، جایز نبود کسی ولایت پیدا کند جز کسی که در حال رکوع زکات دهد؛ و سایر صحابه ولایت پیدا نمی‌کردند.
۳. مدح و ستایش درباره عمل واجب است یا مستحب. زکات دادن در حالت نماز نه امری واجب است و نه امری مستحب. اگر غیر از این بود فرقی ندارد در حال رکوع باشد یا غیر رکوع.
۴. علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زکات بر او واجب نبود.
۵. بیشتر فقها خارج کردن انگشتر را از دست در هنگام نماز جایز نمی‌دانند! در حالی که وجود انگشتری در دست در هنگام نماز متفاوت از زکات دادن است.
۶. مدح زکات از آن جهت است فوری و بدون درخواست پرداخت شود! درباره عمل امام علی علیه السلام نیز باید گفت، درجایی که هیچ مالی در دسترس نیست و در حالت نماز خارج کردن انگشتری، بهترین نمونه توجه به زکات محسوب می‌شود (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۱۵۵). این سخن ابن تیمیه را با استدلال علامه طباطبائی می‌توان به خوبی جواب داد که می‌گوید: فرق است بین اینکه لفظ جمع را اطلاق کنند و واحد را اراده کنند، در حقیقت لفظ جمع را در واحد استعمال کنند و بین اینکه قانونی کلی و عمومی بگذارند و از آن به طور عموم خبر دهند در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر منطبق نباشد؛ لذا آن نحوه اطلاقی که در عرف سابقه ندارد و اولی است نه دومی، از این قبیل در آیات قرآن هم زیاد دیده می‌شود؛ برای مثال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (ممتحنه/ ۱۰) منظور از اليهم جمع نیست (طباطبائی، بی تا، ج ۴: ۹).
- بزرگانی مانند معاش، آرزو کرده‌اند که ای کاش! ابن تیمیه قبل از نقل روایات نادرست در باب امام علی علیه السلام به کتب بزرگان اهل سنت می‌نگریست از جمله به صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل علی ابن ابی طالب علیه السلام و یا مسند احمد بن حنبل جلد سوم (معاش، ۱۴۲۷: ۸).

شایان ذکر است، ابن تیمیه خود را پیرو احمد بن حنبل می‌داند، حال آنکه این پیرو به برخی از آثار احمد بن حنبل گویا نظر نیفکنده است! زیرا احمد حنبل است که مسئله «تربیع خلافت» را تثبیت می‌کند.

«حمصی» می‌گوید: وقتی مسئله «تربیع» از جانب احمد بن حنبل اعلام شد، به حضور او رفته و گفتم، کار شما، طعن بر طلحه و زبیر است، او صورت درهم کشید و گفت: من چه کار با آنان دارم؟ آنگاه سخنی از عبدالله بن عمر نقل کردم، او در پاسخ گفت: عمر بهتر از فرزندش است، او علی را عضو شورای شش نفره قرارداد و علی نیز خود را امیر مؤمنان معرفی کرد، حالا من بگویم، علی امیر مؤمنان نیست؟ (ابن ابی‌علی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۳).

درباره دیدگاه‌های مغرضانه ابن تیمیه نسبت به ائمه نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در اینجا به معدودی از آنان اشاره شده است و حاصل فقط بیان گوشه‌ای از دیدگاه ابن تیمیه برای انکار فضائل اهل بیت (ع) و همسان‌سازی صحابه با اهل بیت (ع) است.

ابن تیمیه و بنی‌امیه

با وجود اینکه بنی‌امیه از طلقاء بودند و عدم مشروعیت آنان مشهود است؛ به گونه‌ای که در تفاسیر بسیار آمده است که پیامبر (ص) در خواب دید که امویان چون بوزینگان از منبر ایشان بالا می‌روند و مردم را به انحراف می‌کشاند و از آن روز غمگین و ناراحت بود و دیگر نخندید و تا از دنیا رفت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۱۰). در جای دیگر می‌گوید: «سنت قبل از دولت بنی‌عباس ظاهرتر بود تا دولت آنان (عباسیان)؛ زیرا در دولت بنی‌عباس بسیاری از شیعه و دیگران از اهل بدعت وارد شده بودند» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۸: ۳۴۲-۲۳۸). در اینجا ابن تیمیه، وجود و حضور شیعیان دوره بنی‌عباس را امر می‌داند که به واسطه آن، سنت پیامبر (ص) کمتر نمود پیدا می‌کند؛ زیرا آنان اهل بدعت هستند.

ابن تیمیه همواره از بنی‌امیه دفاع نموده و در دیگر سوی نسبت به اهل بیت (ع) عناد داشته است و سلطنت امویان را مورد احترام صحیح می‌داند و اعتقاد به امامت در نزد شیعیان را از نمودهای جاهلی یا عقاید و افکار یهود می‌داند (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۳: ۲۶۹).

وی یاران معاویه و فرزندان مروان را جز مسلمین و از عاملین به احکام الهی و نمازگزاران و زکات‌پردازان و روزه‌داران و کسانی که حج می‌گذارند برمی‌شمارد که هیچ‌گونه کفر آشکاری در میان آنان دیده نمی‌شود. در مقابل، نشانه‌های شریعت و اسلام و جایگاه بالای احکام الهی در بین آنان دیده می‌شود (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۳: ۲۶۹). این در صورتی است که افرادی، چون ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بن حکم (ولید دوم) از جمله حاکمان اموی است که به ولید فاسق و ولید زندیق معروف بود. شعر ملحدانه وی و قرآن را هدف تیر قرار دادن، حکایت گر بی‌دینی اوست (مسعودی، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۶).

دیدگاه ابن تیمیه درباره واقعه کربلا

ابن تیمیه، علاوه بر دیدگاه‌های خلاف مذاهب اسلامی در مباحث کلامی، نظریات خاصی در ضدیات با تشیع دارد. او معتقد است واقعه کربلا، نه تنها موجبات اصلاح جامعه را فراهم نکرده، بلکه باعث افزایش آشوب و شورش عمومی در اجتماع مسلمین و به تعبیری «شق عصای مسلمین» شده است. این دیدگاه در بسیاری از آثار ابن تیمیه دیده می‌شود؛ اما معروف‌ترین رساله وی که سعی در تخریب چهره‌ی شیعه داشته و واقعه کربلا را نیز در نظر گرفته، کتاب منهاج السنه است؛ در این کتاب رأی مشهور خود مبنی بر رد و طعن قیام امام حسین (ع) را مطرح ساخته است. لذا دیدگاه‌های تحریفی ابن تیمیه درباره واقعه کربلا را می‌توان به‌محورهای زیر تقسیم کرد:

۱. شورش خواندن قیام امام حسین (ع)

ابن تیمیه، قیام امام حسین (ع) را شورش علیه حکومت مرکزی می‌داند و خروج علیه حکومت اسلامی نباید صورت بگیرد و با این دیدگاه وی قیام امام را زیر سؤال برده است؛ به‌گونه‌ای که در این باره گفته است:

«وَلَمْ يَكُنْ فِي الْخُرُوجِ لِمَصْلَحَةِ دِينٍ وَلَا مَصْلَحَةٍ دُنْيَا، بَلْ تَمَكَّنَ أَوْلِيَاكَ الظُّلْمَةُ الطُّغَاءُ مِنْ سَبْطِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى قَتَلُوهُ مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَكَانَ فِي خُرُوجِهِ وَقْتْلِهِ مِنَ الْفَسَادِ مَا لَمْ يَكُنْ حَصْلَ لَوْ قَعَدَ فِي بَلَدِهِ، فَإِنَّ مَا قَصَدَهُ مِنْ تَحْصِيلِ

الْخَيْرِ وَدَفَعَ الشَّرَّ لَمْ يَحْصُلْ مِنْهُ شَيْءٌ، بَلْ زَادَ الشَّرُّ بِخُرُوجِهِ وَقَتْلِهِ، وَنَقَصَ الْخَيْرُ بِذَلِكَ، وَصَارَ ذَلِكَ سَبَبًا لِشَرٍّ عَظِيمٍ. وَكَانَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ مِمَّا أُوجِبَ الْفِتْنُ، كَمَا كَانَ قَتْلُ عُثْمَانَ مِمَّا أُوجِبَ الْفِتْنُ.» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۴: ۵۳۰).

«و در قیام (حسین)، نه مصلحت دین بود و نه مصلحت دنیا؛ بلکه این ظالمان سرکش ضد نوۀ رسول خدا قدرت پیدا کردند تا این که او را مظلوم و شهید کردند؛ و در قیام او و کشته شدن او آن قدر فساد بود که اگر در شهر خود نشسته بود آن قدر فساد نمی شد! پس آن چیزی که او قصد آن را داشت از به دست آوردن نیکی و دفع بدی، اصلاً حاصل نگشت؛ بلکه بدی به سبب قیام او زیاد شد و خیر کم گردید؛ و این سبب شر بزرگی شد؛ و کشته شدن حسین سبب فتنه های بسیار گشت؛ همان طور که کشته شدن عثمان سبب فتنه های بسیار گشت.» نکات زیر از سخن ابن تیمیه استخراج می شود:

- قیام حسین علیه السلام امری بی حاصل بود؛
- در قیام حسین علیه السلام فساد و وجود داشت؛
- قیام حسین علیه السلام سبب افزایش شر و کاهش خیر و برکت شد.
- حسین علیه السلام مایه شر شد.
- اقدام حسین علیه السلام عامل ایجاد فتنه های بسیار بود.

۲. دفاع از یزید و مبرادانستن وی از جنایات کربلا

ابن تیمیه در آثار و گفته های خود همواره از بنی امیه و شخص یزید دفاع کرده است و درباره حوادث هولناک دوران زمامداری سعی نموده است که مقصر و فاعل را نه شخص یزید که زمامدار حکومت است، بلکه زیردستان وی جلوه دهد. همچنین بر مباحث کلامی، مانند امر اجتهاد در این زمینه اشاره کرده است. از جمله اینکه وی گفته است «لعن یزید جایز نیست و مسئله شهادت امام حسین علیه السلام، واقعه حره و خراب کردن کعبه را مسائل اجتهادی می داند که چون یزید مجتهد بوده و در آن ها اشتباه کرده است نه تنها گناهی نکرده است، بلکه ثواب نیز خواهد برد!» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۴: ۵۷۲).

در این راستا باید گفت: غزالی در مفصل ترین و معتبرترین کتابش، احیاء العلوم، در

باب جواز یا عدم جواز لعن بر یزید بحث می‌کند که مختصر آن چنین است: «لعن بر یزید و امثال او از نظر فقهی جایز نیست. تا محقق و قطعی نشود که یزید به کشتن امام حسین علیه السلام فرمان داده و به این کار راضی بوده و تا وقتی که اسلام او مسلم باشد، لعنش جایز نیست؛ زیرا بر اساس احادیث نبوی و مدارک صحیح دیگر لعنت بر مسلمین حرام است» (نک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰: ۱۱).

۳. انکار اسارت بنی‌هاشم و بی‌احترامی یزید به سر امام حسین علیه السلام

از دیگر دیدگاه‌های ابن تیمیه، انکار اسارت بنی‌هاشم است. وی در این باره می‌گوید: «هرگز در جریان کربلا کسی از بنی‌هاشم اسیر نگردید؛ زیرا بنی‌هاشم به قدری احترام داشتند که حتی حجاج بن یوسف نیز احدی از آنان را نکشت» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ج ۴: ۵۵۸). همچنین، ابن تیمیه درباره رفتار یزید با سر امام حسین علیه السلام می‌گوید: «یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دهان او نکوبید، این ابن‌زیاد بود چنین اعمالی را انجام داد و یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت و بلکه اهل بیت علیهم السلام او را اکرام نمود (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۵۱).

در نقد این نظر باید گفت: چون سر امام علیه السلام را نزد یزید گذاردند، شروع به کوبیدن با قضیب به دندان‌های حضرت نمود و شعر می‌خواند... و آنگاه دستور داد تا سر شریف آن حضرت را بر در قصر تا سه روز به دار آویختند» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۲۲). در منابع متعدد آمده است که یزید با عصای خیزران خود بر لب و دندان سربریده امام حسین علیه السلام زده است: یزید، عصای خیزران را طلبید و با آن بر دندان‌های حسین علیه السلام می‌کوبید، ابوبرزه اسلمی رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو! ای یزید! با عصایت دندان‌های حسین فرزند فاطمه را چوب می‌زنی؟ من خود شاهد بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله دندان‌های حسین و برادرش حسن را می‌مکید و می‌گفت: شما دو سرور جوانان اهل بهشت هستید، خدا بکشد قاتل شما را و لعنتش کند و دوزخ را برای او آماده نماید که چه جایگاه بدی است، راوی گفت: یزید برآشفست و دستور داد او را از مجلس بیرون کنند پس کشان کشان او را از مجلس بیرون بردند راوی گفت: یزید سپس

اشعاری از ابن زبیری را خواند که در آن آرزو کرد کاش اجدادش که در بدر کشته شده بودند، زنده بوده و این انتقام را می‌دیدند، علاوه بر این تمام وحی و نبوت را نیز زیر سؤال برد (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸ ش: ۱۷۹ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۱۴).
در این تحلیل این مسئله باید گفت: یزید خلیفه وقت مسلمین بوده و زمامدار تمام امور سرزمین‌های اسلامی بوده است و افرادی چون ابن‌زیاد فرمانبردار وی بوده‌اند مسلماً اقدامات افرادی چون ابن‌زیاد مورد تایید یزید قرار داشته است و کارگزاران امور را به دستور خلیفه انجام می‌دادند.

۴- ابراز ناراحتی یزید از شهیدشدن امام حسین (ع)

ابن تیمیه آورده است که «یزید اظهار رضایت از قتل حسین (ع) نکرد، بلکه اعلان ناراحتی و هم دردی بر قتل او نمود» (ابن تیمیه، ۱۳۶۸: ۲۰۷). این نظر ابن تیمیه، امر خلاف واقع است و بر اساس اسناد تاریخی می‌توان به نقض آن پرداخت؛ ازجمله اینکه در منابع دست‌اول و مهم آمده است: هنگامی که اسراء را بر یزید وارد کردند یحیی بن اکم با قرائت دو بیت شعر، ابن‌زیاد را از این اعمال توبیخ کرد ولی یزید مشتی بر وی زد و به او گفت ساکت باش و در مقابل، هدایایی به ابن‌زیاد داد برای کاری که انجام داده بود و او را مسرور ساخت (ابن اثیر، ۱۳۸۲ ه.ق، ج ۳: ۲۶۷).

در تاریخ یعقوبی نیز آمده است «زمانی که خبر کشتن امام حسین (ع) به یزید رسید او در باغ خضرای خود بود، در آن هنگام تکبیر بلندی گفت...» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۲۲). در منابع آمده است: «خدا لعنت کند قاتل حسین (ع) را و ابن‌زیاد و با او یزید را» (ابن کثیر، ۱۹۹۳ م، ج ۸: ۲۲۲).

۵. انکار انتقال سر امام حسین (ع) به شام

ابن تیمیه در راستای تبرئه مقاتله کربلا، علاوه بر مباحث کلی، مانند عدم جواز خروج بر خلیفه مسلمین و شورش خواندن قیام امام حسین (ع) که در حوزه مباحث فقهی و کلامی قرار می‌گیرد، ذیل این نظرگاه، برای تبرئه هرچه بیشتر یزید وارد مسائل

جزئی تر و غیر فقهی و کلامی نیز شده؛ از جمله از مسائل چندو چون انتقال سر امام حسین علیه السلام است.

ابن تیمیه در این باره می گوید: «انتقال سر حسین علیه السلام به شام در زمان یزید اصل و اساسی ندارد!» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ۲۰۷). در حالی که نقیض این گفته در منابع بی شماری آمده است؛ از جمله اینکه سبط بن جوزی می نویسد:

«زمانی که سر حسین علیه السلام را به نزد یزید گذاردند اهل شام را دعوت کرد و شروع به کوبیدن چوب خیزران بر سر آن حضرت نمود. آنگاه اشعار ابن زبیری را قرائت نمود که مضمون آن این است که ما بزرگان بنی هاشم را در عوض بزرگان خود در بدر کشته شده اند، به قتل رسانیدیم. لذا در این جهت اعتدال برقرار شد» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۳۵). ممکن است سؤال پیش آید که چرا باید ابن تیمیه این مسئله را مورد انکار قرار دهد؟ او برای تبرئه یزید، در مواردی که چاره ای در توجیه اقدامات ننگین یزید نیافته، به طور کلی به انکار آن مسائل پرداخته است؛ یعنی جایی که نتوانسته مسئله را حل کند، صورت مسئله را پاک کرده است؛ از جمله این مسائل ماجرای انتقال سر امام حسین علیه السلام است. چون نتوانسته گستاخی های یزید در مورد سر امام علیه السلام را تبرئه کند و نخواسته قضیه اثبات شود، از اصل آن را انکار کرده است، به ویژه در آن رساله ای که به نام «رأس الحسین» منتشر کرده است. این مسائل بیشتر به اصل «عدالت صحابه و سلف صالح برمی گردد»؛ همان اصلی که ابن تیمیه به شدت بدان اعتقاد داشته است (صحتی سردودی، ۱۳۹۱).

۶. ابن زیاد را عامل اصلی دانستن و تبرئه یزید

ابن تیمیه در این باره چنین می گوید:

«یزید امر به کشتن حسین و حمل سر او در مقابلش نکرد و هرگز چوب به دهان او نکوبید، این ابن زیاد بود چنین اعمالی را انجام داد و یزید حریمی از حسین را به اسیری نگرفت و بلکه اهل بیت علیهم السلام او را اکرام نمود» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۵۱).

برای دفاع تام از یزید، ابن تیمیه در موارد مختلف سعی در تبرئه یزید در جریان جنایات مرتکب شده در کربلا دارد. این در حالی است وی به عنوان حاکم و زمامدار،

صادرکننده فرمان‌هاست و دیگران نیز با وجود اینکه خود در دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام معروف بودند، مجری امر دستگاه خلافت بودند. ابن اعثم می‌گوید: «یزید در نامه‌ای والی خود در عراق - عبیدالله بن زیاد - دستور جنگ با حسین علیه‌السلام را صادر نمود» (ابن اعثم، ۱۴۱۲، ج ۳: ۸۹).

شاید بتوان گفت: بهترین پاسخ را به ابن تیمیه در این زمینه که چه کسی عامل اصلی جنایت کربلا بود؟ دکتر طه حسین داده است که می‌گوید: «گروهی گمان می‌کنند که یزید از کشته شدن حسین علیه‌السلام با این وضع فجیع، تبری جسته و گناه این عمل را به گردن عبیدالله انداخت، اگر این چنین است چرا عبیدالله را ملامت نکرد؟ چرا او را عقاب نکرد؟ چرا او را از ولایت عزل نکرد؟ (حسین طه، ۱۳۳۲، ج ۲: ۶۵).

۷. مقایسه بنی اسرائیل و بنی امیه در دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در دفاعیات خود از یزید و اعمال وی، سعی کرده است به ذکر موارد مشابه و بعضاً سخت‌تر، میزان افکار منفی نسبت به یزید را کاهش و اعمال وی کم‌رنگ جلوه دهد تا بدین وسیله چهره یزید را از اقداماتش در واقعه کربلا را تطهیر کند. از جمله اینکه در مقام مقایسه وی با بنی اسرائیل برآمده است.

ابن تیمیه می‌گوید: «... ویزید لیس باعظم جرما من بنی اسرائیل، کان بنو اسرائیل یقتلون الانبیاء، و قتل الحسین لیس باعظم من قتل الانبیاء» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲، ج ۲: ۲۴۷). «... و گناه یزید بیش از بنی اسرائیل نیست؛ بنی اسرائیل پیغمبران را می‌کشتند و کشتن حسین بزرگ‌تر از کشتن انبیاء نیست».

این در حالی است که بنی اسرائیل در بسیاری از آیات قرآن به صراحت لعن شده و وعده عذاب به آن‌ها داده شده است. «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره / ۶۱). «و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد و گرفتار خشم خداوند شدند؛ چراکه آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند. ابن تیمیه به این آیات توجه نکرده است».

۸. شیعیان قاتل امام حسین علیه السلام هستند

ابن تیمیه، بنی امیه و حتی شامیان را از جنایات کربلا مبرا می‌کند و اهل کوفه را، که همان شیعیان هستند، عامل اصلی می‌داند؛ زیرا این شیعیان پدر حسین علیه السلام بودن که وی را دعوت کردند سپس پشیمان شدند و او را یاری نکردند و مقابل حسین علیه السلام قرار گرفته و او را کشتند.

به طوری که در این باره در رساله *رأس الحسین* می‌گوید: هیچ کس از بنی امیه، احدی از بنی هاشم را نکشته. با همین صراحت گفتار، حتی از حجاج بن یوسف هم دفاع می‌کند. البته وقتی که سخنش خیلی تند است، می‌گوید «مگر در قضیه یزید بن علی و فرزندانش» (ابن تیمیه، ۱۳۶۸: ۲۰۷).

او نه تنها نقش اهل شام را، بلکه بنی امیه را در واقعه کربلا انکار می‌کند؛ ابن تیمیه، در واقع در صدد تطهیر کل بنی امیه است. حتی یزید و مروان را هم نام می‌برد (ابن تیمیه، ۱۳۶۸: ۲۰۷) و آل مروان و آل یزید و دیگران را بی گناه می‌داند و همه گناهان را به گردن شیعیان می‌گذارد.

باید گفت: هر چند نمی‌توان عهدشکنی کوفیان و عدم همراهی آنان با نماینده امام علیه السلام یعنی مسلم بن عقیل و خود امام در صحرای کربلا را نادیده گرفت، اما این سپاه شام است که به دستور خلیفه یعنی یزید بن معاویه به جنگ امام حسین علیه السلام می‌آید و واقعه کربلا را رقم می‌زنند.

۹. عزاداری برای امام حسین علیه السلام در دیدگاه ابن تیمیه

درباره عزاداری بر امام حسین علیه السلام می‌نویسد: و من حماقاتهم اقامه و الماتم و النباحه علی من قتل من سنین عدیده. وی این کار را از امور حرام می‌داند که خداوند و پیامبرش آن را تحریم نموده‌اند و برای این فتوایش این حدیث را ذکر می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که صورت بخراشد و یقه چاک نماید و ... از ما نیست و قال: «انه بری من الحالقه و الصالقه و الشالقه فالحالقه التي شعرها عند المصیبه و الصالقه التي ترفع صوتها عند المصیبه بالمصیبه و الشاقه التي ثیابها»

ابن تیمیه به شدت مخالف برگزاری مراسم عزاداری برای امام است و از نظر او بی معنی است که هر سال شیعیان جمع می شوند و دیگران را محکوم می کنند (صحتی سردرودی، ۱۳۹۱: ۸۲).

همچنین باز می نویسد: «من نیح علیه فانه یعذب بما نیح علیه... آن النائحۃ تتب قبل موتها فانها تلبس یوم القیامه درعا من جرب و سربالا من قطران» (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ۱۲). این حدیث را پیامبر ﷺ فرموده است، ولی ابن تیمیه به عبارت توجه ندارد. به این صورت خراشیدن و سینه چاک کردن نهی شده است؛ حتی خود امام حسین ﷺ در شب عاشورا به حضرت زینب می فرماید: فردا (ظهر عاشورا) از شدت اندوه نباید سینه چاک کنند و صورت بخراشند و بلند گریه و ناله سر دهند. ولی این را نباید بر نفی عزاداری تلقی کرد؛ زیرا در اثبات اینکه انسان ها در باب از دست دادن عزیزانشان دچار غم و اندوه می شوند و عزاداری می کنند، امر طبیعی است؛ به گونه ای که در سیره پیامبر ﷺ هنگام درگذشت فرزندشان ابراهیم می گویند: در مرگ تو اشک چشم، بی قرار فرو می ریزد، دل گرفتار اندوه و تأثر می شود، ای ابراهیم برایت اندوهناکم، اما هرگز سخنی نمی گویم که خداوند را به خشم آورد (زرگری نژاد، ۱۳۸۴: ۵۵۲). بنابراین، ماهیت عزاداری بر عزیزان امر ناپسندی نیست.

مبانی فکری ابن تیمیه و قیام کربلا

ابن تیمیه، قیام امام ﷺ را عملی شورش و آشوب طلب علیه خلیفه مسلمین می داند و قیام را محکوم می کند. ابن تیمیه بر نظر خود به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی تاکید داشته است. آن (قیام امام حسین ﷺ) را در تعارض با مبانی فقهی و کلامی خویش دانسته و ابن تیمیه نیز دارای ساختار فکری و فقهی بنیادین اهل سنت است. مبنی بر اینکه حفظ شرایط موجود برای تأمین امنیت بر اجرای عدالت و مقابله با حاکم جور ارجح می دارد. این امر درباره ابن تیمیه که ذاتاً دارای رویکردی ضد شیعه و مدافع بنی امیه است، بیشترین نمود و بروز را داشته؛ یعنی اینکه ساختار فقهی و کلامی ابن تیمیه از یک سو و اساس تفکر ضد شیعی و طرفداری شدید بنی امیه از سوی دیگر،

وی را وادار کرده است مانند بسیاری از علمای اهل سنت (حداقل در زمان بنی‌امیه) فقط به سکوت درباره اقدامات ننگین یزید در عاشورا اکتفا نکند، بلکه به انتقاد شدید از واقعه کربلا پردازد و قیام را شورش بخواند. شورش هم که امنیت را به خطر می‌اندازد، محکوم به شکست و نابودی است!

محمود صبحی، درباره پیامدهای کلامی و فقهی شهادت امام حسین (ع) در بین اهل سنت که به تعبیر او راه‌حل‌های میانه و غیرصریح را دوست داشتند، چنین می‌گوید: «عکس‌العمل اهل سنت در برابر شهادت امام حسین (ع) بسیار دردناک بود؛ چرا که هر نوع کوششی برای یافتن راه‌حل میانه‌ای که مطلوب اهل سنت بود که براساس آن بتوانند میان تصویب قیام امام و دوستی دشمنانش از خلفا را جمع کنند، به شکست انجامید. این داستان عاشورا بود که چنین تلاشی را ناموفق ساخت» (صبحی، ۱۴۱۱: ۳۴۷-۳۴۸).

نتیجه

دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره واقعه کربلا و قیام امام حسین (ع)، نه تنها از دیدگاه تاریخی، بلکه از منظر مبانی فکری و مذهبی نیز قابل بررسی است. ابن تیمیه در مقام یک عالم اهل سنت، دیدگاه‌های خود را در چارچوب سلفی‌گری و وهابیت ترویج می‌کرد. او قیام امام حسین (ع) را یک شورش بی‌منطق و همراه با مفاسد اجتماعی می‌دانست و سعی داشت تا یزیدبن معاویه را از هرگونه مسئولیت در این واقعه تبرئه کند. این رویکرد، نشان‌دهنده حمایت او از بنی‌امیه و مخالفتش با اهل بیت پیامبر (ص) است.

از نظر مذهبی، ابن تیمیه با ترویج اندیشه‌های سلفی، سعی کرد تا عزاداری برای امام حسین (ع) را بدعت معرفی کند و از این طریق، با سنت شیعیان در عزاداری برای امام حسین (ع) مخالفت کند. این دیدگاه‌ها نه تنها به عنوان یک نقد تاریخی، بلکه به عنوان یک موضع‌گیری مذهبی نیز در خور توجه است.

مبانی فکری ابن تیمیه در این زمینه، اساس ترویج اندیشه‌های سلفی و وهابی شده است که بر بازگشت به سنت سلف صالح تأکید دارد. او با تضعیف جایگاه اهل بیت (ع) و تطهیر بنی‌امیه، سعی در تثبیت این اندیشه‌ها داشت.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی یعلی، محمد بن ابی یعلی (بی تا)، طبقات الحنابلة، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۲ ق)، الكامل فی التاریخ، ج ۳، تهران، اساطیر.
- ابن اعثم، احمد (۱۴۱۲)، الفتوح، محقق: علی شیری، ج ۳، بیروت، دارالاضواء.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۲۱ ق)، منهاج السنه النبویه فی التقض الکلام و الشیعه و القدریه، ج ۱، مصر، الطبعة الاولى، بیولاق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۳۸)، رأس الحسین، تحقیق محمد حامد الفقی، بی جا، مطبعة السنه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۲۲ ق)، منهاج السنه النبویه، ج ۸، مصر، المطبعة الكبرى.
- ابن جوزی حنبلی، ابی الفرج عبدالرحمان (۱۴۱۲ ق)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد الکنانی (۱۳۹۲ ق)، الدرر الكامنه، ج ۱، هند، مجلس دائرة المعارف، العثمانیه.
- ابن کثیر (۱۹۹۳)، البدایه و النهایه، ج ۸، بیروت، دارالحیاء التراث العربی. ج ۸.
- حسین، طه (۱۳۲۲ ق)، علی و فرزندان، ج ۲، تهران، نشر پژوهش های اسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹)، تذکره الحفاظ، چاپ اول، ج ۴، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، سمت.
- سید بن طاوس (۱۳۴۸ ش)، اللہوف فی قتلی الطفوف، چاپ اول، تهران، نشر جهان.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۵، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۰۴)، الملل و النحل، ج ۱۴، بیروت، دارالمعرفه.
- صائب عبدالحمید (۱۴۲۳)، ابن تیمیه حیات و عقاید، چاپ دوم، بیروت - لبنان، الغدیر.
- صبحی، محمود (۱۴۱۱ هـ ق)، نظریه امامیه لدى الشیعه الاثنی عشریه تحلیلی فلسفی للعقیده، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- صبیح، محمود السید (۱۴۲۲)، اخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله و اهل بینه، مصر، بی نا.
- صحتی سردودی، محمد (۱۳۹۱)، «تحریف های ابن تیمیه از واقعه عاشورا»، مجله سراج منیر، شماره ۷ و ۸، ص ۷۹-۹۸.

- طباطبائی، محمد حسین (بی تا). تفسیر المیزان، ج ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، ج ۴۵، چاپ دوم. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن (بی تا)، مروج الذهب و معاون الجوهر، ج ۳، بیروت، دارالاندلس.
- معاش، مهدی (۱۴۲۷ ق)، الوهابیه - بمنظور الحقیقه، الطبعة الاولى، بیروت، موسسه باقر للطباعة و نشر التحقیق.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.



سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۴۰۴